



امروز با مولانا

گه آب را آتش برد گه آب آتش را خورد
خورشید افتد در کمی از نور جان آدمی

گه موج دریای عدم بر اشهب و ادهم زند
کم برس از نامحرمان آن جا که محرم کم زند



یک خبر | یک نگاه

که جان دارد و جان شیرین خوش است...

در خبرها آمده در یکی از بوستان‌های تهران، مرکز نمایش خزندگانی وجود دارد که کارکنانش حیوانات کوچکی مانند بلدرچین، خرگوش و موش زنده را مقابل مار و کرم کودیل قرار می‌دهند و این حیوانات گوشت‌خوار هم این جانوران کوچک را می‌بلعند. تماشاگران نیز برای دیدن این حیوانات بلیت تهیه می‌کنند، البته مدیر این مجموعه معتقد است این کار - یعنی خوردن شدن طعمه‌ها توسط مارها - جزو خرجه طبیعت است و اشکالی بر آن وارد نیست اما باید از ایشان پرسید که گرفتن حیوانات و انداختن آنها در سلول‌های شیشه‌ای برای بازدید تماشاگران و کسب درآمد، چه شباهتی به زندگی در طبیعت دارد؟ حیوانات برای کسب درآمد صاحبان سرمایه، باید جانشان را از دست بدهند در طبیعت فرصت‌فرازا، استار و دفاع از خود را ندارند، در صورتی که در این مرکز «شایع بودن در دنیا»، و... بر اخلاق و عقل و کوچک‌ترین فرصتی برای زنده ماندن ندارند و این را می‌توان از رفتار آن خرگوش یا بلدرچینی که به گفته بازدیدکنندگان، در گوشه قفس کز کرده و انتظار گرسنه‌شدن مار را می‌کشد، فهمید!

بعضی می‌گویند استفاده ابزاری از حیوانات باعث تاسف فراوان است. تمام این موضوعات، حاکی از این است که انسان ایده‌آل، خودش زندگی‌ای را که همراه با آرامش و خوشبختی است، از دست دهد و به این دلواپسی برسد. آرزو و ایده‌آل من این موضوع است که افراد راه درست زندگی را بیاموزند. همه انسان‌ها در هر مکانی که باشند قطعاً ایده‌آل‌شان رسیدن به زندگی سعادتمند است و به همین دلیل، چگونه به سعادت رسیدن در صدر منشور حقوق بشر و سازمان ملل متحد آمده است. در این میان دولت‌ها وظیفه خطیری دارند تا آرامش و سعادت نسبی را برای مردمانشان به ارمان بیاورند اما هر روز که می‌گذرد انسان‌های عصر ما از سعادت و خوشبختی دور می‌شوند زیرا اکنون آدمیان همواره دنبال حرص و ولع خود هستند.



عکس: ایرنا

ایده آلم جامعه اخلاقی است

خانهدار نیز انتقال پیدا می‌کند، حتی آنها که مسئولیت‌های اجتماعی را بر گردن ندارند. موضوع دلواپسی را کسی نمی‌داند تا آن را بر طرف کند بلکه این به‌عنوان یک بیماری مزمن تمام جوامع بشری را در بر گرفته است. شاید این موضوع به دلیل فزون‌طلبی‌هایی است که انسان دارد. دلیل دیگر ابزارهایی است که امروز در زندگی افراد بیشتر شده است. یکی از دلایلی که امروز انسان‌های قرن ۲۱ با آن درگیر شده‌اند، پر حجم شدن ابزارهای زندگی است. برای مثال ما ۵۰ سال پیش بسیاری از این ابزارها که امروز هست را نداشتیم اما امروز این ابزارها چند برابر شده است و روی زندگی افراد، فشار زیادی وارد می‌کند زیرا افراد برای فراهم کردن زندگی مدرن یا زندگی که امروز با آن سرو کار داریم، مجبور هستند که چند شیفت کار کنند تا به خواسته‌هایی که دنیای مدرن برایشان به وجود آورده است، دست پیدا کنند و زمانی که این اقدام فراهم شود ناخودآگاه، شما را دچار دلواپسی و ناراحتی می‌کند. به این نوع زندگی می‌گویند «زندگی وامی»؛ برای مثال زمانی که وارد آمریکا می‌شوید تمام اقلام مورد نیاز زندگی را در اختیار شما قرار می‌دهند اما شما را دچار بدهکاری و قرض می‌کنند و شما باید کل ماه را بدهید و به سختی کار کنید تا وام‌هایتان را بپردازید؛ پس این نمونه کامل یک زندگی مدرن است که همراه با

دلواپسی و ناراحتی است. تمام این موضوعات، حاکی از این است که انسان ایده‌آل، خودش زندگی‌ای را که همراه با آرامش و خوشبختی است، از دست دهد و به این دلواپسی برسد. آرزو و ایده‌آل من این موضوع است که افراد راه درست زندگی را بیاموزند. همه انسان‌ها در هر مکانی که باشند قطعاً ایده‌آل‌شان رسیدن به زندگی سعادتمند است و به همین دلیل، چگونه به سعادت رسیدن در صدر منشور حقوق بشر و سازمان ملل متحد آمده است. در این میان دولت‌ها وظیفه خطیری دارند تا آرامش و سعادت نسبی را برای مردمانشان به ارمان بیاورند اما هر روز که می‌گذرد انسان‌های عصر ما از سعادت و خوشبختی دور می‌شوند زیرا اکنون آدمیان همواره دنبال حرص و ولع خود هستند.

ما کار نمی‌کنیم برای زندگی کردن بلکه زندگی می‌کنیم برای کار کردن! این شیوه زندگی، دور شدن کامل از یک زندگی درست است. بنابراین دیده‌ایم که بارها زمانی که به خیابان‌ها می‌رویم، کمتر یک چهره بشاش را نظاره می‌کنیم. زمانی که افراد اغلب درگیر مرحله‌گذار باشند ناخودآگاه، دچار فقدان بهره از یک زندگی مطلوب می‌شوند. خیلی جالب است چندی پیش آماری از ثبت‌احوال ابراز شد که بیان می‌کند تعداد طلاق‌ها روز به روز افزایش چشمگیری دارد که این موج طلاق، به زوج‌های ۵۰ و ۶۰ ساله نیز رسیده است.



علی بیگلری
استاد دانشگاه

هر انسان در طول زندگی‌اش، همواره آرزوهایی دارد اما مهم‌ترین آرزوی مشترک بین همه ما انسان‌ها، رسیدن به خوشبختی واقعی است. این موضوع امری عمومی قلمداد می‌شود و تمام انسان‌ها در این سعی هستند که به این موضوع دست پیدا کنند. همواره آدمیان بر این تلاش بوده‌اند که تمام نیرو و ابزار خود را معطوف کنند تا از آن خوشبختی نسبی از دیدگاه خود دست یابند. همیشه تمام دانشمندان و افراد بزرگ یک جامعه در این صدد بوده‌اند که این امر را به ظهور برسانند. افلاطون یکی از آنها بوده است. کسی که برای خوشبختی مردم گام‌های بسیار زیادی برداشته است. افلاطون جمله‌ای بسیار زیبا دارد و چنین بیان کرده است که «سعادت زمانی به انسان‌ها می‌رسد که انسان دچار التهابات و دلواپسی‌های زندگی نباشد».

در قرن ۲۰ هم ژان پل سارتر همین اظهار نظر را در قالب دیگری بیان کرد. سارتر کتابی دارد با نام «دلواپسی» که قرن بیستم را توأم با دلواپسی ارزیابی کرده و گفته است «در این قرن دلواپسی‌های موجود در افراد تشدید می‌شود». سارتر در نظر دارد که این نگرانی‌ها به خانم‌های



شهر

ارگ بهارستان در حال تخریب

ارگ بهارستان یکی از مهم‌ترین آثار تاریخی شهر بیرجند است که متعلق به دوره افشار بوده و در تاریخ ۲۵ اسفند ۱۳۷۹ به عنوان یکی از آثار ملی ایران به ثبت رسیده است اما هم‌اکنون نه تنها از این مکان استفاده مسکونی می‌شود بلکه به عنوان انبار ضایعات نیز از آن استفاده می‌شود و بافت با ارزش این بنا نیز رو به تخریب است. این بنای با ارزش نیازمند توجه بیشتری از سوی مسئولان برای مرمت است.

عکس: خبرگزاری مهر



امروز به چی فکر می‌کنی

دانشگاه بدون تولید

این امر در کشور ما، مانند یک شوی تلویزیونی و ویرترینی زیباست. اما زمانی که پشت این ویرترین می‌رویم و می‌بینیم، متوجه می‌شویم که داخل آن کاملاً تهی و خالی است. این موضوع خیلی ناراحت‌کننده است و به خودی خود، به تمام بخش‌های جامعه آسیب می‌زند اما این فقدان تولید، در بخش دانش اسفبار است و ضربه‌ای که از این موضوع متحمل می‌شویم، اثراتی کاملاً مخرب دارد. وقتی دانشجویان پایان‌نامه می‌دهند و بعد برای رساله‌هایشان در مقطع دکتری اقدام می‌کنند، می‌بینید بخش اعظم آن کپی است، حتی در برخی موارد، با پرداخت وجه، پایان‌نامه‌ها ارایه می‌شود. مهم نیست شما درباره چه موضوعی پایان‌نامه می‌خواهید یا چند سالتان است؛ با پول می‌توانید آن را تهیه کنید و اگر این مقالات بار علمی هم داشته باشد؛ به خود شما می‌رسد. زمانی که در جامعه ما پیشنهادهای عملی وجود ندارد، غیر قابل تصور هم نیست چنین اتفاقاتی انجام پذیرد تا سفسفانگیز این است که ساختار، رفتار و معرفت شناختی ما است که از تولید دم بزنیم ولی در عمل با تقابل به این کار بپردازیم. به‌عنوان مثال بازار میوه را ببینید، محصول تولید و خریداری می‌شود. شما با افزایش قیمت بسیار زیاد و چند برابری از مسیر کشاورز تا بازار، رویه‌رو می‌شوید. این نمونه آشکار تقابل هست. در زمینه علمی هم که مورد بحث ما است، اگر جوان فوق‌لیسانس کپی کند، این موضوع را متوجه می‌شود و درک می‌کند که از این کار راضی هم هست! این فرد می‌تواند بهترین تولیدات را داشته باشد اما این گونه نیست و وزارت علوم هم درگیر مسائل خودش است. به هر روی، فضای دانشگاه‌های ما نباید این گونه باشد.



اصغر مهاجری
جامعه‌شناس

موضوعات زیادی هست که ذهن انسان‌ها را به خود مشغول می‌کند و آدمی هر روز درباره آن فکر می‌کند اما آنچه در حال حاضر ذهن مرا مشغول خود کرده، مربوط به دانشگاه و عملکرد دانشجویان است. اغلب دانشجویان، موضوعاتی را که باید پردازش کنند، در دقیقه نود انجام می‌دهند. دانشجویان ما، در بحث آموزش که یک بعد آن مباحث اجتماعی است، بیشتر کارهایی را که انجام می‌دهند، کپی است. این بدین معناست که به هیچ‌وجه افراد وقت و زمان کافی برای بروز خلاقیتشان ندارند و از این موقعیت استفاده نمی‌کنند به این معنی که نه تنها از خودشان موضوعی ارایه نمی‌دهند بلکه از موضوعات افراد دیگر بهره می‌برند. به همین دلیل تولید دانش در این سطح وجود ندارد و این موضوع برای من آزاردهنده است. زمانی هم که به آنها اشاره می‌کنید در جواب به شما می‌گویند که همه همین‌گونه رفتار می‌کنند. ولی زمانی که این موضوع را بررسی می‌کنید خواهید دید چنین پدیده‌ای به فضای عمومی جامعه مربوط و به همین دلیل، قابل فهم است زیرا در جامعه هم تولیدی وجود ندارد بلکه افراد در این تلاش هستند که از کارهای دیگران استفاده کنند. البته در قالب شعار، تولید کردن ارزش دارد و در جامعه مورد احترام است اما زمانی که به حوزه عمل می‌رسد این شعار ظهور نمی‌یابد. در بحث تولید تمام ارکان جامعه دخیل است اما متأسفانه

از سر دل‌تنگی...

دغدغه‌های آقای دبیر کل

در یافتید دیگر چرخ‌های ماشین جنگ به مراد شما نمی‌گردد، زمینه آتش‌پس نیم‌بندی را فراهم کردید تا یکبار دیگر نتایج خوبی که سگان بلخ بر او شرف دارند (برای این مقایسه باید از سگان بلخ پوزش خواست) از این مه‌لکه‌بگریزد...

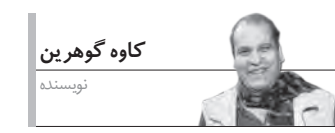
در مدت اجزای این آتش‌پس مصلحتی هم چنان شاهد است که هر روز به بهانه‌های جمعی از مردمان غزه و سرزمین‌های اشغالی دستگیر و برده می‌شوند. حل آیان‌باید به صداقت شما در گزارش‌تان درباره ایران شک کنیم؟

چگونه از خود نبرسیم که چرا در آستانه برگزاری مجمع عمومی سالیانه، دیگر بار درد حقوق بشری‌تان عود کرده است؟

به راستی آیا فکرمی‌کنید تنظیم چنین گزارش‌هایی یکسویه و مفرضانه، در دایره‌های نهفته شما، این امر همی‌خواهد بود؟

بازی روزگار را ببین که امروزه آمریکا با همراهی چند کشور مرتجع و حامیان اروپایی رژیم کودتاکش ادعای مبارزه با «داعش» می‌کنند. گروه جنایت‌پیشه‌ای که دست‌پرورد خود آنان است. آقای بان‌کی مون! این سخن یک شاعر ایرانی را پندی‌بنان برای خود:

«بر ما گشت نیک و بد اما تو روزگار
فکری به حال خوش کن این روزگار نیست!»



کاوه گوهرین
نویسنده

... در آستانه برگزاری مجمع عمومی سالیانه سازمان ملل، به یکباره نطق آقای دبیر کل بی‌خاصیت، جناب بان‌کی مون! باز شده و در گزارش‌های تکراری و سراپا مفرضانه، باز هم بانگ و فریاد نقض حقوق بشر در ایران سر داده‌اند.

- جناب دبیر کل! شما که چند روز مانده به برگزاری مجمع، دیواری کوتاه‌تر از دیوار ما پیدا نکرده‌اید، می‌توانید بگویید که در جریان ۵۰ هزار بیمار از غزه مستمکش و مظلوم از راه زمین و دریا و آسمان و هولوکستی که رژیم فاشیست و نژادپرست اسرائیل به سرکردگی جلاک‌کودک کشتی همچوم «نتانیاها» جلاک غزه، به مردم ستم‌دیده غزه روا می‌داشت کجا تشریف داشتید؟ یا شد که در طول این ۵۰ روز، کمی فکر و کشف کنید که کودکان و زنان غزه هم سزیمین و جنایتکارانی هستند پرورد خود آنان است. سزیمین بلاخیز را نقض می‌کنند؟ پاسخ روشن است. شما خواب تشریف نداشتید بلکه به اشاره از ربایان امپریالیست‌تان، تنها چشم فرو بسته بودید بر این همه ستم و جنایت و نقض حقوق بشر و تنها زمانی که



خبرگزاری

اولین پول

باشد؟ دوباره و چند باره درخواست پول کرد و هر کدام از ما، به گونه‌ای گفتیم: آقا بسرو خنار روزی‌ات را جای دیگری بدهدا اما جوان به جواب منفی ورد ما توجه نمی‌کرد در جواب به ما گفت: مهم نیست! شما چند نفر هستید، من احتیاج به پول دارم و باید به من پول بدهید و هر کاری را که بتوانم انجام می‌دهم تا این پول را از شما بگیرم! شما نمی‌دانید من احتیاج دارم و مجبورم از شما پول بگیرم؟ بهزاد فرانه‌ای از خودرو پابین آمد و گفت: آقا دیگر حوصله ما را داری سری می‌بری، بگذار ما حرکت کنیم و به کار ما برسیم. اما آن جوان گفت: شما مثل این که نمی‌فهمید اگر این پول را المشب نبرم، برایم خیلی خواهد شد!

جوان رویه‌رو شدیم، اول جوان با ما صحبتی نکرد اما بعد از چند دقیقه رو به ما جسوری رفتار کرد که انگار قصد دارد با ما حرفی را در میان بگذارد. برابیم جالب شد! نزد او رفتم تا جوابی شوم که منظورش چیست؟ نگاهی به ما کرد و گفت احتیاج به پول دارم و باید آن را در اختیار من گذارد. ماه به ماه نگاه کردیم و علامت سوالی بزرگی در ذهنمان شکل گرفت که یک نفر این موقع شب و تنها، چرا باید از چند نفر طلب پول کند؟ اگر می‌خواست به ما حمله و پولی را طلب کند، حتماً باید با تعداد افراد بیشتر و مجهز تر دست به این کار می‌زد! این موضوع کاملاً گیج‌کننده بود که جوانی با دست خالی، آن موقع شب با ما چه می‌خواهد؟ درخواستش برگرفته از چه موضوعی می‌توانست



مجید مظفری
بازنگر

خطای می‌خواهم بیان کنم که در مجموع خاطره‌های چندان دلچسب نیست و از روی طنزی را داخل خود دارد اما پیامش موضوع دیگر قلمداد می‌شود. برای سریال امام علی (ع) به بندر عباس رفته بودیم و آقای فرانه‌ای، فتحی و سیروس گرجستانی نیز در کنار ما بودند. روزهای خوبی بود از این نظر که هر روز اتفاقی خاصی در آن مناطق رخ می‌داد که برای ما جالب بود. افرادی با فرهنگ‌های مختلف می‌دیدیم و با آنها نیز تعاملاتی را صورت می‌دادیم. یکی از این روزها با دوستان به محلی رفته بودیم و قصد خرید داشتیم. در راه در حال برگشت بودیم ناخودآگاه با یک